

سرمایه‌گذاری خارجی در جهان در حال توسعه

از: محمود گوهرپی

مقدمه:

می‌توان در بازار مشترک اروپا دید. سالهای ۱۹۱۳-۱۸۱۷ یعنی سالهای قبل از شروع جنگ اول جهانی، دوران طلایی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی به حساب می‌آید به گونه‌ای که روند ادغام اقتصاد جهانی بسیار سریعتر از ۴۰ سال گذشته پیش می‌رفت. شاید همین امر سبب شده بود تا نین این دوران را مرحله پایانی حیات امپریالیسم و سرمایه‌داری بدانند. در طول این سالها سرمایه‌گذاری از کشورهای اروپایی که رشد بسیار کندی داشتند به سوی کشورهای تازه صنعتی شده آن زمان یعنی آمریکا، آرژانتین، کانادا و استرالیا سرازیر گردید. تا شروع جنگ اول جهانی تجارت جهانی ۲۵ برابر شده بود و اروپائیان در جستجوی طلا، فرصتهای شغلی جدید و زندگی بهتر، مهاجرت گسترده‌ای را به دنیای جدید آغاز نمودند ولی شعله‌های جنگ جهانی این دوران طلایی را به آتش کشید.

شرکتهای چندملیتی به دلیل ماهیت وجودی خود و چگونگی واکنش در قبال بستر اقتصادی و سیاسی فعالیت خود سهم عمده‌ای در روند یکپارچگی اقتصاد جهانی دارند. استراتژیهای شرکتهای چندملیتی از جمله استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته اطلاعاتی، همسوسازی الگوهای تقاضا در کشورها، تقویت رقابت جهانی و گشودن بازارهای داخلی به روی تجارت جهانی، بیانگر ایجاد تغییراتی در تولید و حرکت به سمت نوعی سیستم جهانی تولید می‌باشد.

بحث پیرامون سرمایه‌گذاری خارجی و اثرات مخرب یا سازنده شرکتهای چندملیتی موضوع تازه‌ای نیست و نزدیک به نیم قرن است که جامعه بین‌الملل و افکار عمومی جهان نظرات گوناگونی در این خصوص ابراز نموده‌اند.

ایدئولوژی به تاریخ پیوسته مارکسیسم، سرمایه‌گذاران خارجی را عامل امپریالیسم و چاولگر ثروت ملی می‌دانست. «مارکس و لنین شرکتهای چندملیتی را هیولاهای بیرحمی می‌دانستند که فقرا را استثمار کرده و دولت‌ها را تحت نفوذ می‌گیرند.»^۱ این دیدگاه حتی در دهه ۱۹۷۰ هم برافکار عمومی جهان حاکم بود و بسیاری از دولت‌ها وحشت داشتند که شرکتهای چندملیتی حاکمیت و استقلال آنها را به خطر اندازد.^۲ از همین رو آنها سیاست‌هایی اتخاذ می‌کردند که ورود و فعالیت شرکتهای چندملیتی را در کشورشان ممنوع و یا محدود می‌نمود.

با شروع دهه ۸۰ و تغییر شرایط اقتصاد جهانی جهان در حال توسعه با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان عاملی برای جذب سرمایه، کسب دانش فنی و مدیریت، جهش خود را برای ادغام در اقتصاد جهانی آغاز نمود. با برچیده شدن موانع تجاری، پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات روند ادغام اقتصاد جهانی برخلاف نظر مارکس یا لنین روز به روز بیشتر می‌شود. ولی این ادغام زمانی کامل خواهد شد که حرکت سرمایه، خدمات، کالا و نیروی کار با آزادی کامل انجام گیرد که نمونه آن را

سوی دیگر از جمله عوامل بسیار مهمی بود که دولت‌ها را در اجرای سیاستهای تعدیل تشویق نمود.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان ابزاری برای رشد سریع اقتصادی نقش مهمی در روند توسعه کشورهای در حال توسعه داشته است.

شرکتهای چندملیتی با بهره‌گیری از امکانات بالقوه خود از جمله مدیریت برتر، تکنولوژی پیچیده و منابع مالی فراوان، گام مؤثری در بهبود شرایط اقتصادی کشورهای در حال توسعه میزبان برداشته و با استفاده بهینه از

امکانات و منابع کشورهای میزبان در جهت افزایش تولید و آموزش نیروی انسانی و نیز افزایش قدرت رقابت کشورهای در حال توسعه، از انزوای اقتصادی و درحاشیه قرار گرفتن آنها جلوگیری کرده و آنها را به سوی بازارهای جهانی سوق داده‌اند.

گرچه در سال ۱۹۹۲ نزدیک به ۲۱ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فقط به ۱۰ کشور آرژانتین، برزیل، تایلند، تایوان، چین، کره جنوبی، مالزی، مکزیک و ونزوئلا سرازیر گردید، ولی تمام مناطق در حال توسعه از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بهره‌جستند. گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه نتیجه خیزش سریع اقتصادی بیشتر کشورهای جهان سوم بوده است بطوری که میزان سرمایه‌گذاری شرکتهای چندملیتی در کشورهای در حال توسعه از ۲/۶ میلیارد دلار در خلال سالهای ۶۹-۱۹۶۷ به ۱۲/۸ میلیارد دلار در سالهای ۸۱-۱۹۷۹ افزایش یافت.

اجرای برنامه‌های تغییر ساختار اقتصادی از جمله سیاستهای خصوصی‌سازی، آزادی تجارت و بهبود شرایط اقتصادی موجبات افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در کشورهای در حال توسعه فراهم نموده است. در ادامه این روند میزان سرمایه‌گذاری شرکتهای چندملیتی از ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ به ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت. با توجه به تلاش کشورهای جهان سوم در اجرای سیاستهای آزادسازی و خصوصی‌سازی پیش‌بینی می‌شود که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۰ به دو برابر یعنی ۸۰ میلیارد دلار افزایش یابد.

با همه اینها کشورهای در حال توسعه با بازارهای گسترده داخلی و صنایع نوپای خود مکانیزمی ایجاد کرده‌اند تا به منظور پیشرفت امکانات و سرمایه‌های خود از آنها در مقابل رقابت خارجی حمایت نمایند. از همین رو برخی از صنایع استراتژیک بطورکلی به دور از دسترس سرمایه‌گذاران خارجی به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

قابل ذکر است که فقط ۸ درصد شرکتهای چندملیتی در کشورهای در حال توسعه قرار دارد و ۵ درصد کل سرمایه‌گذاری خارجی شامل حال آنها می‌شود.^۶

از سال ۱۹۸۵ کشورهای در حال توسعه حجم بزرگی از جریان سرمایه را دریافت کرده‌اند که ۴۴ درصد کل آن مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشورها در خلال سالهای ۱۹۹۳-۱۹۸۹ می‌باشد.^۷ روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه از منطقه‌ای به منطقه دیگر و حتی از یک کشور به کشور دیگر متفاوت می‌باشد که این اختلاف بطورکلی از شرایط اقتصادی این کشورها ناشی می‌گردد.

الف - آسیا و اقیانوسیه: علیرغم محیط نامناسب اقتصاد جهان در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ که سبب رکود جهانی گردید کشورهای در حال توسعه آسیا و اقیانوسیه رشد اقتصادی چشمگیری داشتند. در دهه ۸۰، در حالی که رشد تولید ناخالص داخلی جهان ۲/۹ درصد بود رشد تولید ناخالص داخلی

شرکتهای چندملیتی ابتدا در زمینه کالاهای کشاورزی، منابع و مواد خام اولیه سرمایه‌گذاری کرده بودند. به عنوان مثال ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا را در سال ۱۹۱۴ نفت، معدن و کشاورزی و فقط ۳ درصد آن را مصنوعات تشکیل می‌داد ولی تغییر روند سرمایه‌گذاری شرکتهای چندملیتی از بخشهای مذکور به سمت خدمات و تکنولوژی موجبات رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان را فراهم ساخت و برشمار شرکتهای خارجی تحت پوشش شرکتهای مادر افزود.

در حال حاضر ۳۷۰۰ شرکت چندملیتی مادر وجود دارد که ۹۰ درصد آنها در کشورهای توسعه‌یافته است و نزدیک به ۱۷۰ هزار شرکت خارجی را تحت پوشش خود دارند. این شرکتهای چندملیتی که ۶۰ درصد در بخش مصنوعات، ۳۷ درصد در بخش خدمات و ۳ درصد در بخش کالاهای اساسی سرمایه‌گذاری کرده‌اند ۱/۴ نقدینگی بخش خصوصی جهان را در کنترل خود دارند، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این شرکتهای نزدیک به ۲ تریلیون (۲۰۰۰ میلیارد) دلار تخمین زده می‌شود که ۳۳ درصد آن به یکصد شرکت بزرگ چندملیتی تعلق دارد. در حالی که در سال ۱۹۹۳ حجم تجارت جهانی ۴ تریلیون دلار بود میزان کل فروش شرکتهای چندملیتی در خارج از کشور مادر به ۵/۵ تریلیون دلار رسید.^۸

علیرغم این ویژگیها به دلیل رکود اقتصادی حاکم بر کشورهای بزرگ صنعتی، در سالهای اخیر میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای توسعه‌یافته کاهش یافته و از ۲۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۸۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ و به ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ رسیده است.^۹ با این حال هنوز هم به دلایل مختلفی از جمله عدم اطمینان از وضعیت سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و اهمیت نقش روزافزون سرمایه‌گذاری در زمینه تکنولوژی در دیگر کشورهای توسعه‌یافته، شرکتهای چندملیتی ترجیح می‌دهند که منابع خود را در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌گذاری کنند. برای نمونه، نیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در ۵ کشور آلمان، انگلستان، سوئیس، کانادا و هلند انجام گرفته است.

رقابت کشورهای در حال توسعه برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد بین‌الملل یافته است. روند اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری و اصلاحات اقتصادی، کشورهای در حال توسعه را بر آن داشته است تا با استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بهره‌گیری از امکانات بالقوه آن، برای خود جای پای در صحنه اقتصاد بین‌المللی جستجو کنند. امروزه تقریباً تمام کشورهای در حال توسعه حتی چین، هند و ویتنام که روزگاری به شدت با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مخالفت می‌کردند درهای کشور را به روی سرمایه‌گذاری گشوده‌اند.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه:

در خلال سالهای دهه ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه شاهد رشد اقتصادی چشمگیری بودند. این کشورها برای تحقق بیشتر اهداف توسعه و رشد خود، سیاستهای تعدیل و تجدید ساختار اقتصادی را در پیش گرفتند تا راه را برای دستیابی به توسعه پایدار و ادغام در اقتصاد جهانی هموار نمایند. کمکهای رسمی توسعه^{۱۰} از یک سو و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از

کشورهای آسیا و اقیانوسیه به ۷ درصد رسیده بود.

کشورهای درحال توسعه آسیا و اقیانوسیه از سال ۱۹۸۶، بزرگترین دریافت کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده و تقریباً نیمی از سرمایه‌گذاری خارجی را در جهان سوم از آن خود ساخته‌اند. روند افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه آسیا و اقیانوسیه بیانگر اهمیت نقش برخی عوامل در جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. عواملی چون رشد اقتصادی، بازارهای داخلی، منابع طبیعی، رشد تجارت، نیروی انسانی و زیرساختهای اقتصادی مناسب، شرکتهای چندملیتی را به سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیایی تشویق نموده است.

در سال ۱۹۹۳ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آسیا و اقیانوسیه به ۲۱ میلیارد دلار رسید که ۴٪ آن به کشورهای تازه صنعتی شده اندونزی، تایلند و مالزی سرازیر گردید. گرچه این کشورها دریافت کننده یا به عبارتی واردکننده عمده سرمایه‌گذاری خارجی بودند ولی افزایش هزینه‌ها و دستمزد نیروی کار در کشورهای تازه صنعتی شده و نیز سیاست درهای باز کشورهای چین، هند و دیگر کشورهای جنوب آسیا مانند سری لانکا و پاکستان موجب گردید تا شرکتهای چندملیتی سرمایه‌های خود را به این کشورها منتقل سازند.

اجرای سیاستهای خصوصی سازی و آزادی تجاری در بخشی از چین موجب گردید تا در سال ۱۹۹۳ نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در چین صورت گیرد.^۸ رشد اقتصادی، پائین بودن هزینه‌ها، بازار بزرگ داخلی و افزایش درآمد سرانه بدون شك در افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در چین نقش بسیار مهمی داشته است بطوری که درحال حاضر چین بزرگترین میزبان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آسیا و اقیانوسیه و بعد از مکزیک دومین میزبان سرمایه‌گذاری در جهان می‌باشد.

از سال ۱۹۶۵ تا امروز شرق آسیا شاهد رشدی بسیار سریعتر از دیگر مناطق درحال توسعه بوده است. پیشرفت چشمگیر کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا شامل اندونزی، تایلند، جمهوری کره، سنگاپور، هنگ کنگ و مالزی^۹ به الگویی برای دیگر کشورها و مناطق درحال توسعه تبدیل شده است. پیشرفت سریع این کشورها سبب گردیده است تا در زمره صادرکنندگان سرمایه قرار گیرند و شرکتهای چندملیتی این کشورها در روند افزایش تجارت و همکاریهای منطقه‌ای نقش بسیار مهمی داشته باشند.^{۱۰}

شایان ذکر است که از مجموع ۲۷۰۰ شرکت چندملیتی کشورهای درحال توسعه، قسمت عمده آنها متعلق به تایلند، تایوان، سنگاپور، کره جنوبی و هنگ کنگ می‌باشد. اولین شرکتهای چندملیتی کره جنوبی و هنگ کنگ از اواخر دهه ۶۰ در بخش سیمان و نساجی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کردند. درحال حاضر ۸۰ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جنوب و جنوب شرقی آسیا متعلق به شرکتهای چندملیتی هنگ کنگی است که ۶۰ درصد آن فقط در چین سرمایه‌گذاری شده است.

در سالهای اخیر ترس از اتخاذ سیاستهای حمایتی در بازار واحد اروپا، کمبود نیروی کار و افزایش دستمزد، شرکتهای چندملیتی کشورهای تازه صنعتی شده، بخصوص تایوان و کره جنوبی، را به سرمایه‌گذاری بیشتر در آسیا ترغیب نموده است.

تجربه کشورهای آسیایی در جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نمونه گویائی از نقش دولت در اتخاذ و اجرای سیاست تشویق سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. بسیاری از کشورها قوانین جدیدی وضع کرده‌اند تا برخلاف گذشته بتوانند محیط مناسبی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

فراهم آورند.

ب - آمریکای لاتین: انجام برنامه‌های تعدیل ساختاری و اصلاحات اقتصادی در آمریکای لاتین از جمله روند خصوصی سازی، آزادی تجارت و حل مشکل بدهی خارجی موجب گردید تا از اواخر دهه ۱۹۸۰ منطقه آمریکای لاتین بهترین فرصت را برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم آورد. بدین ترتیب میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ۵۳ درصد افزایش در سال ۱۹۹۲ به ۵۷ میلیارد دلار رسید و برای اولین بار از آسیا پیشی گرفت. آرژانتین، برزیل، شیلی، مکزیک و ونزوئلا بزرگترین میزبان سرمایه‌گذاری خارجی بودند.

افزون بر بهبود شرایط اقتصادی منطقه آمریکای لاتین، شاید بتوان تشکیل منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (نفتا) و مرکوسور^{۱۱} را دو عامل مهم افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه دانست.

خصوصی سازی و فروش سهام کارخانه‌ها به شرکتهای خارجی به عنوان بخشی از بازپرداخت بدهیها نقش بسیار مهمی در جذب سرمایه خارجی به آمریکای لاتین داشته است به گونه‌ای که ۴٪ سرمایه‌گذاری خارجی در سالهای ۱۹۸۸-۹۳ بدلیل اعمال سیاستهای مذکور صورت گرفته است.

فعالیت بسیاری از شرکتهای آمریکای لاتین در زمینه تجارت بین الملل و یا مسائل مالی بین المللی در بازارهای عمده جهان در حقیقت جزو فعالیتهای مرسوم شرکتهای آمریکای لاتین از اواسط دهه ۱۹۷۰ می‌باشد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط آمریکای لاتین، نقش بسیار مهمی در تقویت تجارت بین الملل و افزایش قدرت رقابت این منطقه در صحنه بین المللی داشته است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای آمریکای لاتین در دیگر کشورها از ویژگی یگانه‌ای برخوردار می‌باشد. آمریکا بزرگترین میزبان سرمایه‌گذاری خارجی برزیل، مکزیک و ونزوئلا می‌باشد. به علاوه، شرکتهای آمریکای لاتین در زمینه‌های خاصی سرمایه‌گذاری نموده‌اند. برای مثال ۹۵ درصد سرمایه‌گذاری ونزوئلا در آمریکا در زمینه پالایش نفت و صنایع وابسته به آن می‌باشد درحالی که برزیل در تولید لوازم یدکی اتومبیل سرمایه‌گذاری نموده است.

میزان عظیمی از سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال توسعه و آمریکا به هفت کشور آرژانتین، برزیل، پرو، شیلی، کلمبیا، مکزیک و ونزوئلا اختصاص دارد. آمار انتشار یافته از سوی کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین حاکی از آن است که در خلال سالهای ۱۹۸۸-۹۰ میزان کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط شرکتهای آمریکای لاتین به ۷۴۶۱ میلیون دلار رسیده که تقریباً دو برابر سرمایه‌گذاری خارجی این شرکتها در اواخر دهه ۱۹۷۰ می‌باشد. براساس همین آمار در سال ۱۹۹۲ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برزیل در ۱۳ کشور جهان به ۴۱۳۹ میلیون دلار رسیده که ۳۹ درصد آن در آمریکا و انگلستان و ۸ درصد آن در کشورهای درحال توسعه بوده است.^{۱۲}

ج - آفریقا: در سال ۱۹۷۰ منطقه آفریقا بیش از آسیا و آمریکای لاتین جولانگاه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود ولی بروز بحرانهای سیاسی و اقتصادی و حتی خشکسالی، به رشد اقتصادی کشورهای این منطقه به غیر از آفریقای جنوبی به شدت لطمه زد. علیرغم اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری و اصلاح اقتصادی آفریقا نتوانست همانند دیگر مناطق درحال

جدید، سعی در جذب سرمایه‌های خارجی بیشتری داشته‌اند. کشورهای چین، هند و ویتنام که روزگاری سرمایه‌گذاری خارجی را تقبیح می‌کردند امروز درهای خود را به روی سرمایه‌های خارجی گشوده‌اند و رشد اقتصادی آنها الگوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است.

چین در آغاز دهه ۱۹۸۰ با پیوستن به مؤسسات پولی و مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و ایجاد چهار منطقه آزاد تجاری راه را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیشرفت سریع اقتصادی و صنعتی هموار نمود. درخواست عضویت این کشور در گات (موافقتنامه جهانی تعرفه و تجارت) گام بزرگی در جهت ادغام اقتصاد چین در اقتصاد جهانی است. کارشناسان بانک جهانی پیش‌بینی کرده‌اند که این کشور تا سال ۲۰۲۰ به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میزان سرمایه‌گذاری خارجی در چین همواره افزایش یافته و در سال ۱۹۹۳ به ۱۱ میلیارد دلار رسیده است.

در پایان اضافه می‌نماید که نقش سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یکی از ابزارهای توسعه کشورهای جهان سوم روزه‌روز افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری خارجی در تقویت توان صادراتی و قدرت رقابتی کشورهای در حال توسعه نقش بسیار مهمی برعهده دارد.

□□ زیر نویس ها

1. The Economist, ۲۷ مارس ۱۹۹۳.
۲. ریچارد ورنون، استاد دانشگاه هاروارد، در کتابی تحت عنوان «Storm Over The Multinationals» در سال ۱۹۷۷ اشاره دارد که شرکتها چندملیتی تقریباً همه چیز را در یک جامعه مدرن صنعتی از بین می‌برند.
3. World Investment Report, 1993. Transnational Corporations and Integrated International Production.
4. Ibid.
۵. در سال ۱۹۷۰ سازمان ملل تصویب نمود که کشورهای توسعه‌یافته ۷۰٪ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به عنوان کمکهای توسعه در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دهند.
6. Economic and Social Survey of Asia and The Pacific, 1993.
۷. همان مرجع.
8. World Investment Directory in Asia and The Pacific, 1992.
۹. کشورهای تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و هنگ‌کنگ کشورهای تازه صنعتی شده و اندونزی، تایلند، مالزی و فیلیپین چهار بر آسیای جنوب شرقی نام گرفته‌اند.
۱۰. گزارش تحقیقاتی بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ تحت عنوان «The East Asian Miracle».
۱۱. منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی، نفتا، (North America Free Trade Agreement, NAFTA) با عضویت آمریکا، کانادا و مکزیک بعد از بازار واحد اروپا بزرگترین منطقه تجاری آزاد در جهان می‌باشد.
۱۲. مرکوسور (بازار مشترک آمریکای جنوبی) نیز برقراری یک منطقه آزاد تجاری میان ۴ کشور آرژانتین، اروگوئه، برزیل و پاراگوئه را پیش‌بینی نموده است.
۱۳. نشریه کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و منطقه کارائیب CEPAL Review شماره ۵۱ دسامبر ۱۹۹۳.
۱۴. کشورهای نفت خیز آفریقا عبارتند از: الجزایر، آنگولا، تونس، کامرون، کنگو، گابن، لیبی، مصر و نیجریه.
14. World Investment Directory 1993.
۱۵. همان مرجع.
۱۶. نشریه جام، سال سوم، شماره ۲۹، شهریورماه ۱۳۷۳.

توسعه جایگاه مناسبی برای جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد بطوری که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۱۲ درصد در خلال سالهای ۹۰-۱۹۸۶ به ۷ درصد در سالهای ۹۲-۱۹۹۱ کاهش یافت.

شایان ذکر است که با وجود کاهش چشمگیر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقا در سال ۱۹۹۲ نسبت به یک سال قبل از آن ۲۱ درصد افزایش داشت و به ۲/۵ میلیارد دلار رسید. از آنجا که منابع طبیعی هنوز مهمترین انگیزه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا می‌باشد ۵/۴ حجم این سرمایه‌گذاری در ۹ کشور آفریقایی صادرکننده نفت، بخصوص نیجریه و مصر^{۱۳}، صورت گرفته است. این در شرایطی است که حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای غیرنفتی مانند نامیبیا و مراکش نیز در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۲ سه برابر افزایش یافت و به ۷۹۰ میلیون دلار رسید.^{۱۴}

با وجود افزایش حجم مطلق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سالهای ۹۲-۱۹۹۱ به دلایل گوناگونی از جمله کوچک بودن بازار مصرف، کمبود نیروی انسانی کارآمد، فقدان زیرساختهای مناسب اقتصادی مانند راه‌و ترابری، ارتباطات و بطور کلی کاهش رشد اقتصادی در کشورهای آفریقایی به غیر از آفریقای جنوبی، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مقایسه با دیگر مناطق در حال توسعه کاهش فراوان داشته است.

اضافه می‌نماید که در سالهای اخیر رشد اقتصادی قاره آفریقا همواره منفی بوده و سرانه تولید ناخالص داخلی این منطقه از ۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۳ کاهش یافته است.^{۱۵}

نتیجه گیری:

سرمایه‌گذاری خارجی، امروز به یکی از اصول اولیه روابط اقتصادی بین‌المللی و عامل مهمی در تدوین استراتژی توسعه ملی تبدیل شده است. بررسی روند توسعه در کشورهای مختلف از جمله کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا بیانگر اهمیت نقش سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یکی از مهمترین عوامل توسعه در این کشورهاست.

مالزی با تشویق سرمایه‌گذاری خارجی رویای بزرگی را به واقعیت نزدیک نموده است. مالزی، یکی از بره‌های آسیای جنوب شرقی، روند توسعه را به سرعت پیموده و به یک جامعه صنعتی تبدیل می‌شود. اتخاذ سیاستهای جدید همکاری بین‌المللی نتایج مثبتی برای مالزی داشته است. در طول ۸ سال گذشته حجم کل سرمایه‌گذاری در مالزی به ۵۰ میلیارد دلار رسیده که ۲۹ میلیارد دلار آن از محل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و یا سرمایه‌گذاری مشترک تأمین شده است. میزان صادرات این کشور نیز از ۲۴۰ میلیون دلار در شروع دهه ۱۹۷۰ به ۲۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ افزایش یافته است.

اندونزی که نزدیک به یک ربع قرن پیش در زمره فقیرترین کشورهای جهان بود در حال حاضر در روند انتقال به یک کشور تازه صنعتی شده قرار گرفته است. سهم سرمایه‌گذاری خارجی در کل سرمایه‌گذاری ناخالص این کشور که تا سال ۱۹۸۲ کمتر از ۱۰ درصد بود به ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته به گونه‌ای که تنها در چهار ماه اول سال ۱۹۹۱ میزان سرمایه‌گذاری خارجی به ۶/۵ میلیارد دلار رسیده است.^{۱۶}

کشورهای در حال توسعه از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با اتخاذ سیاستهای